



مطالعه و پژوهش در تحولات و تغییرات اجتماعی و رفتارهای گروهی و جمعی افراد در یک جامعه نشان می‌دهد که همانگونه که انگیزه‌ها و رفتارهای افراد بشر همه معلول برداشتها و اعتقادهای شخص آنهاست - که به آن جهانبینی یا فرهنگ نام می‌دهیم - جوامع بشری هم مانند افراد و اشخاص، در رفتارهای اجتماعی و پدیده‌های تاریخی که می‌آفرینند همواره تحت تأثیر فرهنگ، یعنی همان برداشتهای ذهنی خود از واقع خارج می‌باشند.

هزاران سال تحمل استبداد شاهی در کشور ما، همه برخاسته از اعتقاد مردم به حقانیت استبداد شاهان و لزوم اطاعت و بردگی آنان بود، و بالعکس، اصل آزادگی و حریت انسان و این اعتقاد اسلامی که «لَا تَكُنْ عَبْدًا لِغَيْرِكَ...» یعنی «برده هیچکس مباش» و آموزه‌های مانند آن، سبب شد که ملت سرافراز ایران براهنمایی روحانیت شیعه، بنای کهنه شاهنشاهی و اصل بردگی مردم را براندازد و بجای آن اصل کرامت انسان و آزادی او و احترام به اراده و رأی و انتخاب را بگذارد و این نمونه‌یی از تأثیر تفکر و فرهنگ یک جامعه در تحولات و تغییرات اجتماعی و حتی تغییر مسیر تاریخ بود.

متأسفانه، پس از انقلاب و برپایی نظام اسلامی، دولتها و مجلس شورای اسلامی انقلابی نه فقط در رشد و تکامل معرفت جامعه و بینش اجتماعی، یعنی فرهنگ مردم کاری چندان نکردند، بلکه روزبروز در سیر مصوبّات و اقدامات آنان، توجه و اهتمام به

اهمیت تربیت مردم و کمک به شعور سیاسی و اجتماعی (فرهنگ) آنان کمتر شد و از آن چیزی جز یک نام در برنامه‌های سالانه و چندسالانه باقی نماند و مختصر عنایت دولتها و مجلس و بودجه اندکی که بعنوان فرهنگ مقرر میشد، عملاً به ورزش فوتبال و اموری کم ارزش دیگر رسید و حکمت و عقلانیت و معرفت اجتماعی محروم ماند. تمام تحولات سوء و زیانبار و پدیده‌های براندازانه سالهای اخیر و رواج قانون‌شکنی و بی‌حجابی زنان که امروز عادی شده، همه ناشی از کم‌توجهی اولیاء امور به لزوم رشد عقلانیت و فرهنگ انقلابی مردم بوده و نقش حساس و مهم فرهنگ و بینش اجتماعی در حفظ نظام اسلامی و پیشگیری از انحراف سیاسی مردم، فراموش شده است.